

مناسب سازی فارسی سوم دبستان

معاونت برنامه ریزی آموزشی و توانبخشی

کارشناسی گروه آسیب دیده شنوایی

سال تحصیلی ۹۸-۹۷



بسمه تعالی

سخنی با همکاران

راهنمای تدریس فارسی پایه سوم ابتدایی با هدف کمک به آموزگاران برای تدریس آسان تر مفاهیم و به منظور یاری رساندن به دانش آموزان آسیب دیده شنوایی برای درک بیشتر مطالب و افزایش گنجینه لغات و بالابردن توان یادگیری مفاهیم و اصطلاحات می باشد.

در این مجموعه سعی شده است با کمک تصویر سازی، مفاهیم انتزاعی دروس آسان شده تا امر یاددهی و یادگیری جذاب تر و پویا تر شود.

- ساختار این راهنما دارای نکاتی است که توجه به آنها، به همکاران گرامی توصیه می شود:
- در هر درس سعی شده با کمک طراحی و یا تصاویر آماده، مفاهیم درس قابل فهم تر شود تا دانش آموزان با کمک این تصاویر درک بهتری از متن داشته باشند.
- در قسمت واژگان تصویری، کلمات و مفاهیم جدیدی که مختص همان درس است بصورت تصویر به دانش آموزان ارائه شده است.
- روش تدریس های پیشنهادی به همکاران کمک می کند که علاوه بر استفاده از روش های کارآمد خود در کلاس، از سایر روش ها نیز استفاده کنند. در این بخش سعی شده تلفیقی بین دروس مختلف (زبان آموزی - هدیه ها - علوم - اجتماعی) با درس فارسی صورت گیرد تا در صورت لزوم همکاران از تصاویر و یا سایر مطالب این درس در آموزش سایر دروس نیز استفاده کنند.
- کلمات مترادف و متضاد به جهت بالابردن گنجینه لغات و کمک به درک بهتر مطالب و همچنین یکسان سازی آموخته های دانش آموزان در همه مدارس گردآوری شده است.
- در سایر بخش ها (واژه آموزی - درک مطلب - نگاه کن و بگو ...) با توجه به نیاز هر درس برای شفاف سازی مطالب و کمک بیشتر به همکاران و دانش آموزان مطالبی اضافه و یا تغییر داده شده است. مطالب گردآوری شده در این مجموعه حاصل تلاش جمعی از همکاران بوده، امید است همکاران گرامی از این مجموعه نهایت بهره برداری را نمایند.

به منظور ارتقا سطح محتواهای آموزشی دانش آموزان با آسیب شنوایی منتظر پیشنهادات و انتقادات ارزنده شما صاحب نظران بزرگوار هستیم. در این راستا می توانید با مراجعه به پرتال سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور به آدرس (csdeo.ir) در بخش نظرسنجی کتب درسی و رسانه های آموزشی نظرات، راهکارها و انتقادات خود را درج نمایید.



درس اول

محلّہ می ما



تابستان بود. امید با خانواده‌اش تازه به این محله آمده بود. او در کلاس سوم، ثبت نام کرده بود و هنوز به محله‌ی جدید، عادت نکرده بود. امید از اینکه هیچ دوستی در آنجا نداشت، ناراحت بود و در گوشه‌ای نشسته بود و فکرمی کرد. مادرش که داشت وسایل

خانه را جابه‌جا می‌کرد، از او پرسید: «چرا این قدر ناراحت هستی؟ نگران نباش! اینجا هم دوستان خوبی پیدا می‌کنی. حالا بلند شو؛ پدرت می‌خواهد بیرون برود. تو هم با او برو، تا با محله‌ی جدید آشنا شوی.»



امید، همراه پدرش، از خانه خارج شد. او با دقت به اطراف نگاه کرد. بوی نان تازه می‌آمد. چند نفری در

صف نانواپی ایستاده بودند. امید و پدرش، کمی جلوتر به بازارچه رسیدند. بازارچه تعداد زیادی مغازه و دکان کوچک و بزرگ داشت. بعضی از آن‌ها لباس و کیف و کفش می‌فروختند و بعضی دیگر، کتاب و دفتر، چندتایی از آن‌ها هم مواد غذایی داشتند. امید از مقابل قنادی گذشت و به شیرینی‌هایی که چیده شده بود، نگاه کرد.

از بازارچه که گذشتند، به میدان رسیدند. در یک سوی میدان، مسجد بزرگی دیده می‌شد. گنبد فیروزه‌ای و گلدسته‌های بلند آن، عظمتی داشت. در سوی دیگر، بوستان سرسبز و بزرگی بود. امید و پدرش وارد بوستان شدند.

بوستان، فضای سبز بسیار زیبایی داشت. در انتهای

آن، زمین فوتبالی دیده می‌شد و جمعیت زیادی آنجا بودند. آن‌ها جلو رفتند.

امید، به پسری که لباس ورزشی پوشیده بود، سلام کرد و پرسید: «اینجا چه خبر است؟»

پسر گفت: «امروز مسابقه‌ای بین تیم محله‌ی ما و محله‌ی بهارستان برگزار می‌شود. قبلاً تو را در این محل ندیده‌ام. اینجا به مهمانی آمده‌ای؟»



امید، خود را معرفی کرد و گفت: «نه، ما تازه به این محله آمده ایم. امیدوارم بتوانم دوستان جدیدی در اینجا پیدا کنم. راستی، نگران به نظر می رسی. مشکلی پیش آمده؟»

او با ناراحتی جواب داد: «ما امروز دروازه بان نداریم. چون دروازه بان تیم ما بیمار شده و نیامده، نمی دانیم چه کار کنیم.»



با شنیدن این حرف، امید خاطرات محله‌ی قبلی خود را به یاد آورد. آنجا، امید دروازه‌بان تیم بود و وقتی درون دروازه می‌ایستاد، خیال همه راحت بود که گل نمی‌خورند. احساس کرد دلش برای دوستانش تنگ شده است.

در این لحظه، پدرش گفت: «امید دروازه‌بان خوبی است. اگر بخواهید، او می‌تواند توی دروازه بایستد.»

پسر، با خوشحالی، گاهی به امید کرد و گفت: «پس، زود لباس دروازه‌بان تیم را بپوش که باید خودمان را گرم کنیم. بازی تا یک ساعت دیگر شروع می‌شود.»

آن روز، امید درون دروازه ایستاد و بسیار خوب
بازی کرد.



واژگان تصویری



گنبد فیروزه‌ای و گلدسته‌ها



بازارچه



بوستان و زمین فوتبال

روش تدریس

- ۱- ایفای نقش (با کمک دانش آموزان پایه های بالا، متن به صورت نمایش اجرا شود)
 - ۲- پرسش و پاسخ
 - ۳- الگوی استقرایی تصویر - واژه (با استفاده از تصاویر ارایه شده، دانش آموزان واژه های و جملات مربوط به آن را بیان کنند)
- همکاران گرامی می توانید تصاویر و مفاهیم این درس را با دروس (۱۰-۱۴-۲۰) اجتماعی تلفیق کنید.

کلمات هم معنی

خانواده اش = خانواده ی او (پدر، مادر، خواهر و برادرش)	
محله = جایی که در آن زندگی می کنیم، جایی که در آن خانه داریم.	
ثبت نام = نام نویسی، اسم نویسی	عادت نکرده بود = آشنا نشده بود
گوشه ای = کناری	وسایل خانه = اسباب خانه (مبل ، کمد...)
جا به جا = از جایی به جایی بردن	پرسید = سوال کرد (؟)
نگران = ناراحت	جدید = تازه
اطراف = این سو و آن سو	مغازه = دکان، محل خرید و فروش
بازارچه = بازار کوچک	مواد غذایی = چیزهای خوراکی
مقابل = رو به رو	قنادی = شیرینی فروشی
گذشتند = رد شدند	فیروزه ای = به رنگ آبی
عظمتی = بزرگی	بوستان = فضای سبز
انتهای = آخر	تیم = گروه
حرف = صحبت	خاطرات = اتفاقات گذشته
لحظه = زمان، وقت	خودمان را گرم کنیم = نرمش کنیم

کلمات مخالف

تابستان ≠ زمستان

دوست ≠ دشمن

نشسته ≠ ایستاده

بیرون ≠ درون

تازه ≠ کهنه

جلو ≠ عقب

زیبا ≠ زشت

زیاد ≠ کم

قبلاً ≠ بعداً

خوب ≠ بد

گرم ≠ سرد

جدید ≠ قدیم

ناراحت ≠ خوشحال

بلند شو ≠ بشین

خارج شد ≠ داخل شد

کوچک ≠ بزرگ

سرسبز ≠ خشک

انتهای ≠ ابتدا

امروز ≠ فردا

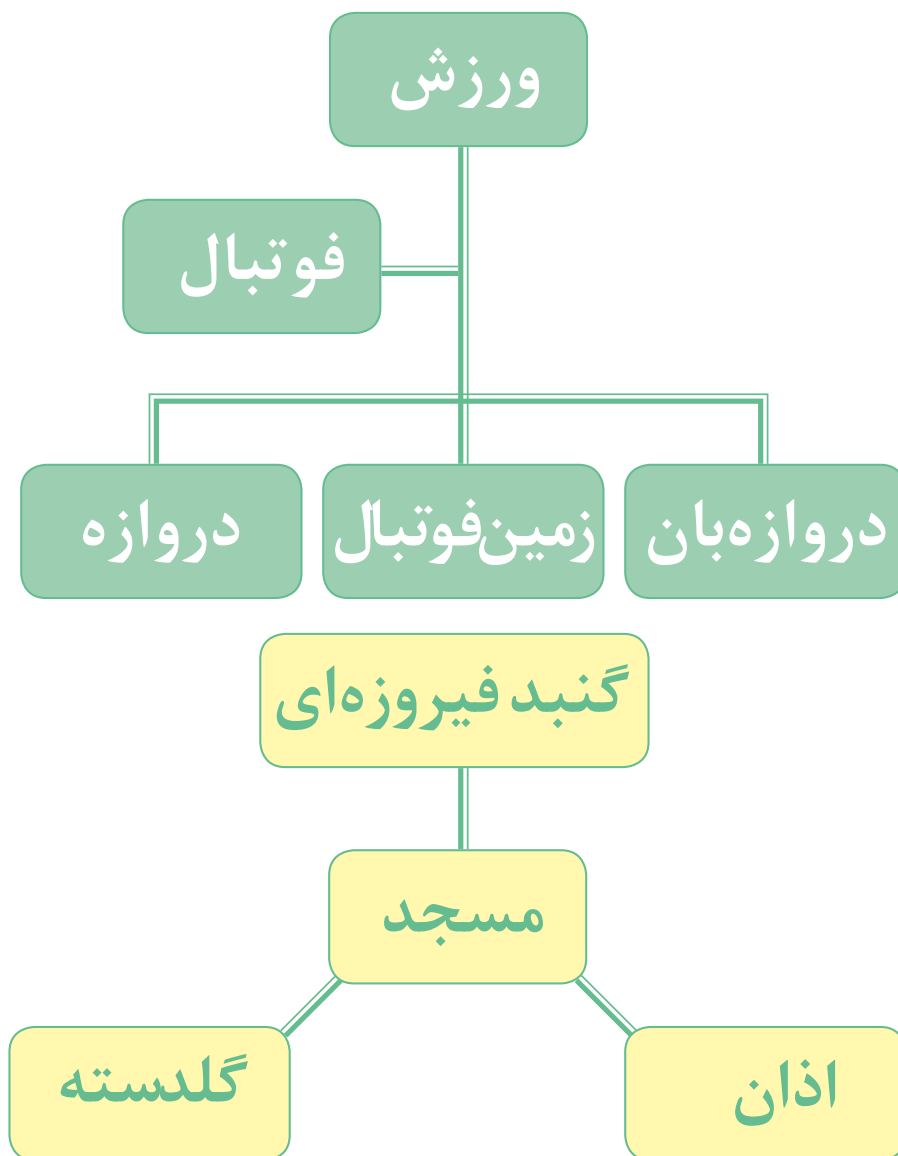
بیمار ≠ سالم

زود ≠ دیر

شروع ≠ پایان

واژه‌آموزی

همکاران گرامی توجه داشته باشید واژه‌هایی که در این بخش پیشنهاد شده از کلمات همین درس است تا دانش‌آموزان با کمک آموخته‌هایشان از درس، کلمات مناسب را به یاد بیاورند و بنویسند، همچنین می‌توانید از این کلمات، در ارزشیابی‌های کلاسی استفاده کنید.



درس دوم

زنگ ورزش



آن روز هوا بارانی بود. باران پاییزی که از شب گذشته
آغاز شده بود، همچنان نرم نرمک می بارید. معلم ورزش
به کلاس آمد و گفت: «بچه ها، امروز زمین برای نرمش
و ورزش مناسب نیست؛ بنابراین در کلاس می مانیم
و دوباره ی چند موضوع مهم، گفتگو می کنیم. دلم می خواهد
همه با علاقه در بحث امروز شرکت کنید.»

سپس در ادامه گفت: «بچه‌ها، می‌دانید که ورزش برای سلامتی، مفید است. بهتر است همه‌ی ما، هر روز برنامه‌ای برای ورزش کردن داشته باشیم. اگر ورزشی را با نظم و ترتیب و پیوسته انجام دهیم، می‌توانیم به خوبی در آن رشته، پیشرفت کنیم. برای ورزش کردن به صورت حرفه‌ای، اول رشته‌ی ورزشی مورد علاقه‌ی خود را انتخاب کنید، سپس در آن رشته، آموزش ببینید و تمرین کنید.»



آن روز، بعد از تعطیلی مدرسه، همراه دوستم به طرف خانه راه افتادیم. از او پرسیدم: «راستی تو کدام رشته‌ی ورزشی را بیشتر از همه دوست داری؟»
جواب داد: «تا به حال به این موضوع فکر نکرده‌ام. فوتبال یا شاید هم بسکتبال. تو چطور؟»
گفتم: «البته من هم فوتبال را خیلی دوست دارم؛ اما به شنا کردن، علاقه‌ی بیشتری دارم. راستش را بخواهی، پس از گفت‌وگوهای زنگ ورزش، تصمیم گرفته‌ام در دوره‌های آموزشی شنا شرکت کنم.»
فردای آن روز با دوستم به استخر رفتیم. جلوی در، نوشته‌ای نظرم را جلب کرد: «به فرزندان خود شنا بیاموزید.»
وارد شدیم. کفش‌ها و لباس‌هایمان را در محل مخصوص گذاشتیم. دوش گرفتیم و وارد سالن اصلی شدیم. دوستم

برای شنارفٲ؛ اما من مدتی به جنب و جوش بچه هادر
استخر نگاه کردم؛ بعضی از آنها بسیار ماهرانه شنامی کردند.



به طرف مربی شنا که کنار استخر ایستاده بود، رفتم. سلام کردم و
گفتم: «بعضی از بچه ها خیلی خوب شنامی کنند. من هم دوست
دارم مثل آن ها شنا کنم. ممکن است مرا راهنمایی کنید؟»

پس از صحبت‌های مربی‌شنا، در دوره‌های آموزشی، نام نویسی کردم. روزها نزد او به تمرین شنا پرداختم. در طول مدت تمرین، بارها زیر آب می‌رفتم، دست و پایم خسته می‌شد؛ اما بعد از آن سختی‌ها، نتیجه‌ی خوبی گرفتم و حالا شناگر ماهری هستم. فردا مسابقات شنای دانش‌آموزی برگزار می‌شود و من برای به دست آوردن بهترین رتبه، تلاش خواهم کرد.

واژگان تصویری



رختکن استخر شنا

روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
- ۲- الگوی استقرایی تصویر - واژه (تصاویری از ورزش‌ها و یا ورزشکاران نشان دهید).
- ۳- گردش علمی (در صورت امکان دانش‌آموزان را به استخر برده و اصول ایمنی هنگام شنا را آموزش دهید).
- ۴- روش E5 (در یک روز بارانی بعد از توضیح دلیل نرفتن به حیاط، می‌توانید در مورد اهمیت ورزش صحبت نمایید).

کلمات هم معنی

آغاز = شروع	نرم نرمک = آرام آرام
مناسب = خوب	گفت و گو = صحبت کردن، حرف زدن
علاقه = اشتیاق، دوستی	بحث = صحبت کردن، گفتگو
مفید = خوب	نظم و ترتیب = مرتب بودن
پیوسته = همیشگی	حرفه‌ای = عالی، جدی
زنگ ورزش = ساعت ورزش	محلّ مخصوص = جای خاص
جنب و جوش = حرکت	
مربی = استاد، معلّم	
نام نویسی = ثبت نام	
طول مدّت تمرین = در زمان تمرین	
رُتبه = مقام	
نزد = پیش	
راهنمایی = کمک	
ماهرانه = حرفه‌ای، عالی، بسیار خوب	

کلمات مخالف

گذشته $\neq$ آینده
آمد $\neq$ رفت
سلامتی $\neq$ بیماری
پیوسته $\neq$ ناپیوسته
پیشرفت $\neq$ پسرفت
حرفه‌ای $\neq$ غیر حرفه‌ای
بعد $\neq$ قبل
روز $\neq$ شب
سختی $\neq$ آسانی
بهترین $\neq$ بدترین
زیر $\neq$ رو
آغاز $\neq$ پایان، آخر
مناسب $\neq$ نامناسب

سایموزوبکو

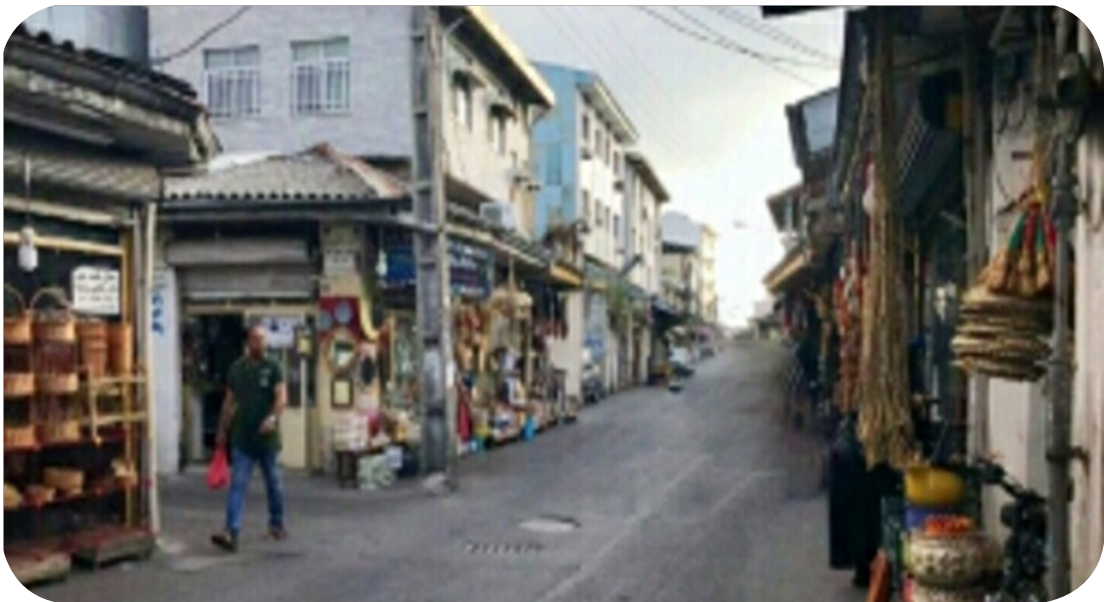
همکاران گرامی با کمک این تصاویر می توانید مکان ها را به دانش آموزان آموزش دهید.



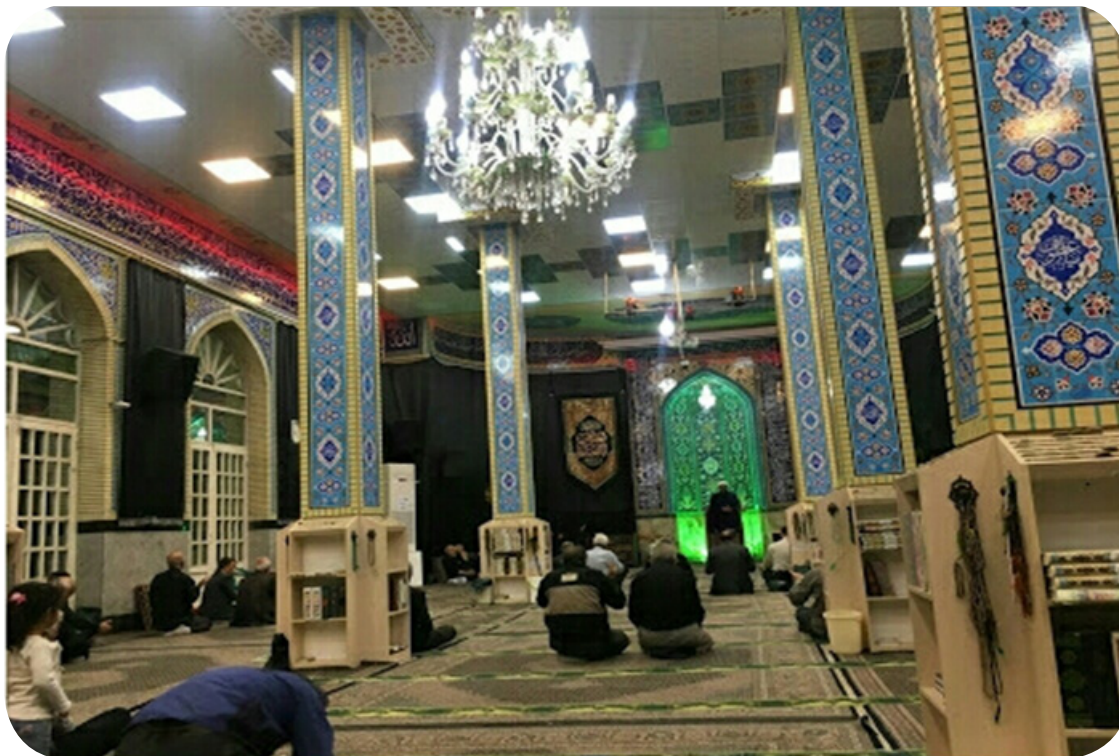
استخر = مکان ورزشی



مدرسه = مکان آموزشی



محله = مکان اجتماعی



مسجد = مکان دینی



سینما = مکان فرهنگی



خانه‌ی سلامت = مکان بهداشتی



درس سوم

آسمان آبی، طبیعت پاک

هفته‌ی گذشته، دانش‌آموزان کلاس سوم، همراه آموزگار خود، برای گردش علمی به دامنه‌ی کوهی رفتند. معلم، دانش‌آموزان را به چند گروه، تقسیم کرد. او از آن‌ها خواست خوب به اطراف نگاه کنند و هرچه را می‌بینند و می‌شنوند، یادداشت کنند و با هم فکری یک‌دیگر، به صورت گروهی، گزارشی بنویسند.

چند روز بعد، دانش‌آموزان نوشته‌های خود را آماده کردند و به کلاس آوردند. معلم از سعید، نماینده‌ی گروه اوّل، خواست تا گزارش گروه را بخواند، سعید هم جلوی کلاس ایستاد و با صدای بلند، چنین خواند:



به نام خدا

شهر ما، خانه‌ی ما

تمام حیوانات، اطراف لانه‌ی خود را تمیز می‌کنند تا در محیطی سالم زندگی کنند. انسان هم عادت دارد محیط زندگی خود را پاکیزه نگه دارد: اما بعضی از مردم، فقط خانه‌ی خود را تمیز می‌کنند و هرچه آشغال و زباله دارند، در کوچه و خیابان و جوی آب می‌ریزند، این کار، باعث آلودگی شهر و بیماری دیگران می‌شود. ما انساها علاوه بر خانه، باید محله و شهر خود را هم پاکیزه نگه داریم.



معلم از سعید تشکر و گفت: «نوشتی شما، کوتاه، گویا و خوب بود.»
بعد، مسعود، نماینده‌ی گروه دوم گزارش را خواند:
اول دفتر به نام ایزد دانا

جمعه پانزدهم اردیبهشت ... تاریخ:

ما باید طبیعت را دوست داشته باشیم.

آن روز در صبح دلپذیر بهاری، راه افتادیم. بعد از دو ساعت،
به دامنه‌ی کوه رسیدیم. تماشای قله، چقدر لذت بخش بود!
آسمان آبی و هوا بسیار پاکیزه و تمیز بود.

بوی پونه‌های وحشی و صدای دلنشین چشمه‌ای که در دامنه‌ی
کوه، روان بود، ما را غرق شادی و نشاط کرد. خانواده‌هایی هم که
به کوه آمده بودند؛ شاد بودند. آموزگار می‌گفت: «به همه چیز خوب
نگاه کنید تا زیبایی‌های طبیعت و آفریده‌های خدا را بهتر ببینید.»
آن روز به ما خیلی خوش گذشت.

معلم تشکر کرد و گفت: «بچه‌های عزیز، خوش حالم که شما به
پاکیزگی اهمیت می‌دهید.»

۱- پرسش و پاسخ

۲- گردش علمی (یک روز بچه ها را به طبیعت نزدیک مدرسه ببرید.)

۳- یادگیری مبتنی بر همیاری (در صورت امکان یک روز دانش آموزان محیط کلاس یا مدرسه را تمیز کنند.)

پیشنهاد می گردد: دو روش گردش علمی و یادگیری مبتنی بر همیاری را با یکدیگر تلفیق کرده و در روز گردش در طبیعت به دانش آموزان آموزش داده شود هنگام گردش، در حفظ پاکیزگی محیط اطراف خود کوشا باشند و در صورتی که زباله‌ای در محیط انداخته شده آن را جمع آوری کنند.

گردش علمی = تفریحی که برای یادگیری است.

یادداشت کنند = بنویسند

گزارش = نوشته

پاکیزه = تمیز

محیطی سالم = جایی تمیز

محیط زندگی = جای زندگی

آشغال = زباله

شادی = نشاط

آلودگی = کثیفی

گویا = روشن، خوب

دلپذیر = خوب، خوشایند

قلّه = نوک کوه

لذّت بخش = خوب و خوشایند

دلنشین = خوب و خوشایند

اهمّیت = توجه

آفریده های خدا = چیزهایی که خدا درست کرده است.

کلمات مخالف

گروهی ≠ انفرادی / تکی	صدای بلند ≠ صدای آرام	ایستاد ≠ نشست
تمیز ≠ کثیف	سالم ≠ بیمار	آلودگی ≠ تمیزی
کوتاه ≠ بلند	صبح ≠ شام	دلپذیر ≠ ناخوشایند ، بد
شادی ≠ ناراحتی	زیبایی ≠ زشتی	خوشحال ≠ ناراحت

واژه آموزشی

همکاران گرامی می توانید از کلمات هم خانواده متن درس نیز استفاده کنید .

عجب

متعجب

تعجب

لذیذ

لذّت بخش

دلپذیر

درس چهارم

آواز گنجشک

همین که زنگ خورد، دانش آموزان با نظم به سمت کلاس ها حرکت کردند. بچه های کلاس سوم، منتظر مربی بهداشت بودند؛ چون قرار بود، با راهنمایی او، یک روزنامه دیواری به مناسبت «هفتی سلامت» آماده کنند.

خانم مربی، در میان سرو صدای دانش آموزان، وارد کلاس شد. بعد از سلام و احوال پرسی، از بچه ها خواست با یک دیگر مشورت کنند و یک موضوع برای روزنامه

دیواری پیشنهاد بدهند.



در این لحظه، صدای سبزی فروش محله در کلاس
پیچید و صدای خنده‌ی بچه‌ها بلند شد.
زهرآ، نماینده‌ی گروه «تلاش»، که به خواندن
کتاب‌های علمی علاقه داشت، گفت: «به نظر
من، بهترین موضوع روزنامه دیواری آلودگی صوتی
است.»

بچه‌ها با تعجب به او نگاه کردند. کلاس در سکوت
فرورفت؛ چون بیشتر بچه‌ها درباره‌ی آلودگی صوتی
چیزی نمی‌دانستند.

مریم، عضو گروه «آرام»، با کجکاو‌ی از خانم مربی
خواست تا درباره این موضوع، توضیح بدهد.
خانم مربی گفت: «بچه‌های خوب من! هرگونه صدایی
که انسان را ناراحت کند، آلودگی صوتی است.»

بهاره با لبخند گفت: «پس کلاس ما، کارخانه‌ی تولید آلودگی صوتی است.»

همه‌ی بچه‌ها خندیدند. خانم مربی گفت: «اگر چه ممکن است، شما به سروصدا عادت کرده باشید؛ اما آلودگی صوتی باعث خستگی می‌شود و دقت شما را برای درس خواندن و گوش دادن به سخن دیگران، کم می‌کند. حالا در مورد انواع آلودگی صوتی فکر کنید و بعد از بحث در گروه، آن‌ها را نام ببرید. البته خودتان هم مواظب آلودگی صوتی باشید.»

بچه‌ها مشغول گفت‌وگو شدند؛ اما این بار آرام حرف می‌زدند و در کلاس بسیار منظم بودند.

راحله، نماینده‌ی گروه «کوشش»، از روی یادداشت خود، خواند: «صدای هواپیما، بوق اتومبیل‌ها، صدای

بلند تلویزیون و ضبط صوت بعضی از ماشین ها باعث
آلودگی صوتی می شود . «



صباگفت : « من دیشب با صدای بوق ماشین
همسایه ، از خواب پریدم و ترسیدم . »



پونه ، نماینده‌ی گروه «موفقیت» ، صدای ماشین
لباس شویی، جاروبرقی و سروصدای ساختن خانه‌ها
را نیز اضافه کرد



نرگس گفت: « صدای گوش خراش ترقّه ها و
فشفشه ها را فراموش کردی؟ »



خانم مربّی از بچه ها تشکر کرد و گفت: « چون این
صداهاى زیان آور، شنوایی کودکان را کاهش می دهند
و به سلامت آنان آسیب می رسانند، همین موضوع
را برای روزنامه دیواری انتخاب می کنیم. »



در این هنگام، گنجشکی بر لبه‌ی پنجره‌ی کلاس نشست
و شروع به جیک جیک کرد. بچه‌ها بسیار خوشحال
شدند و گفتند: «به به! چه صدای قشنگ و گوش
نوازی!»

گنجشک پرید و بچه‌ها با نگاهشان ، پرواز او را دنبال کردند .



روش تدریس

۱- پرسش و پاسخ

۲- روش E۵ (با نشان دادن تصویری از وسایلی که آلودگی صوتی ایجاد می‌کنند می‌توانید گفت و گو در مورد موضوع درس را شروع نمایید).

کلمات هم معنی

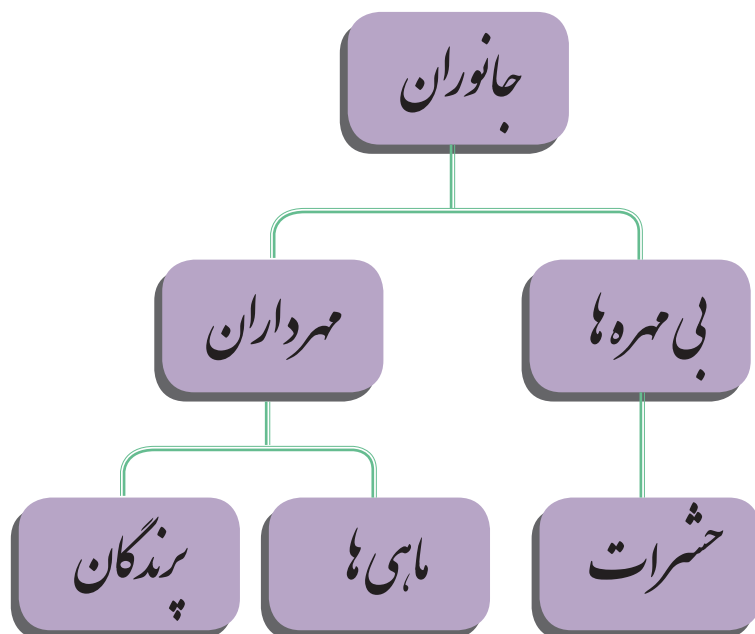
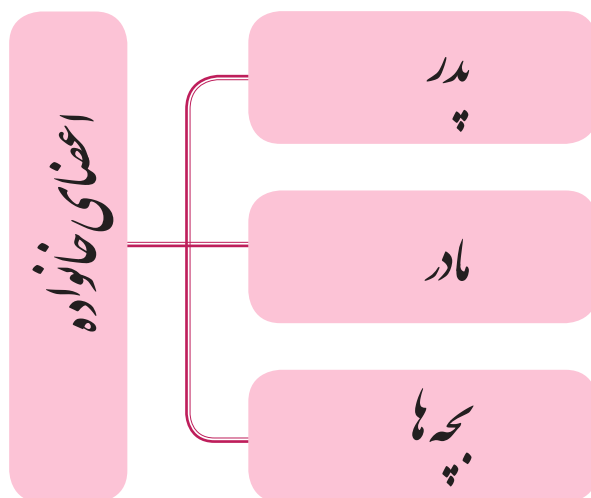
سمت = طرف	با نظم = با ترتیب ، مرتب
لبه = کنار	مشورت = با هم فکر کردن
بحث = گفت و گو، سخن، حرف، صحبت	علاقه = دوست داشتن
آسیب = صدمه ، خرابی	زیان آور = خطرناک
موفقیت = پیروزی	سخن = حرف ، صحبت
اتومبیل = ماشین	کوشش = تلاش، سعی
گفت و گو = صحبت کردن ، حرف زدن	آرام = آهسته
	وارد = داخل

کلمات مخالف

سروصدا ≠ سکوت	با نظم ≠ بی نظم
خوب ≠ بد	دیشب ≠ دیروز
ساختن ≠ خراب کردن	گوش نواز ≠ گوش خراش
کاهش ≠ افزایش، زیاد شدن	آرام ≠ تند
نشست ≠ ایستاد	کم ≠ زیاد

واژه‌آموزی

همکاران گرامی در واژه‌آموزی این درس همانند درس اول می‌توانید علاوه بر کلمات مرتبط خود درس از مفاهیم دروس دیگر (علوم، اجتماعی...) استفاده کنید.





درس پنجم

بلد پرچین و برزگر

دو بلدرچین با جوجه‌های خود در کشتزاری زندگی
می‌کردند. روزها به دنبال غذا به صحرامی رفتند و شب‌ها
به لانه‌ی خود برمی‌گشتند.



شبی جوجه‌ها به پدر و مادر خود گفتند: «امروز صاحب
کشتزار، پسرش را نزد همسایه‌ها فرستاد تا از آن‌ها
بخواهد که فردا برای درو، به کمک آن‌ها بیایند.»
یکی از جوجه‌ها یا نگرانی گفت: «اگر فردا این کشتزار
را درو کنند، چه کنیم؟»
مادر جوجه‌ها گفت: «ترس! فردا کسی برای درو
نخواهد آمد و لانه‌ی ما خراب خواهد شد.»



شب دوم، جوجه‌ها گفتند: «امروز هر چه برزگر و
پسرش به انتظار نشستند، کسی نیامد. برزگر، پسر را
نزد خویشان خود فرستاد که خواهش کند که فردا به
ملک آن‌ها بیایند و با هم، کشتزار را درو کنند.»
پدر جوجه‌ها گفت: «ترسید! فردا هم کسی نخواهد آمد
و آشیانه‌ی ما، برجا خواهد ماند.»

شب سوم، جوجه‌ها گفتند: «خویشان برزگر هم برای
ملک به او نیامدند. امروز شنیدیم که برزگر به پسرش
می‌گفت که دیگر نباید به انتظار این و آن بمانیم؛
باید داس‌ها را تیز کنیم و فردا خودمان کشتزار را درو
کنیم.»

پدر و مادر جوجه‌ها به هم نگاه کردند و گفتند: «دیگر،
جای ماندن نیست. فردا لانه‌ی ما خراب می‌شود.

باید هر چه زودتر به فکر آشیانه‌ی دیگری باشیم.»
جوجه‌ها تعجب کردند و از آن‌ها، دلیلش را پرسیدند.
مادر گفت: «تا وقتی که دهقان به امید دیگران
نشسته بود، برای ما خطری نبود و ما هم نگران نبودیم؛
اما وقتی شنیدیم او تصمیم گرفته است خودش کار
را انجام دهد؛ فهمیدیم که اینجا دیگر جای ماندن ما
نیست.»



روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
- ۲- ایفای نقش (اجرای نمایش برزگر و پسرش و بلدچین‌ها)
- ۳- الگوی استقرار تصویر-واژه (می‌توانید از واژه‌های هم‌معنی درس استفاده کنید و تصاویر مربوط به آنها را نشان دهید و جمله‌های مناسبی بنویسید .
آشیانه=لانه:خانه ی پرندگان همان لانه است. برزگر=دهقان.....)

کلمات هم‌معنی

- | | |
|---|-------------------------|
| کشتزار = مزرعه | صحرا = بیابان |
| انتظار = منتظر بودن | برزگر = کشاورز ، دهقان |
| کمک = یاری | خویشان = اقوام، فامیل |
| دهقان = کشاورز ، برزگر | دلیل = علت |
| بلدچین = نام پرنده ای کوچک | خواهش = درخواست ، لطفاً |
| لانه = خانه ی پرنده، آشیانه | |
| صاحب = مالک، کسی که چیزی دارد | |
| درو = با داس گندم‌ها را بریدن ، برداشت کردن | |

کلمات مخالف

- | | |
|---------------|-------------|
| روزها ≠ شب‌ها | نترس ≠ ترس |
| خراب ≠ سالم | نیامد ≠ آمد |

درس هشتم

فداکاران

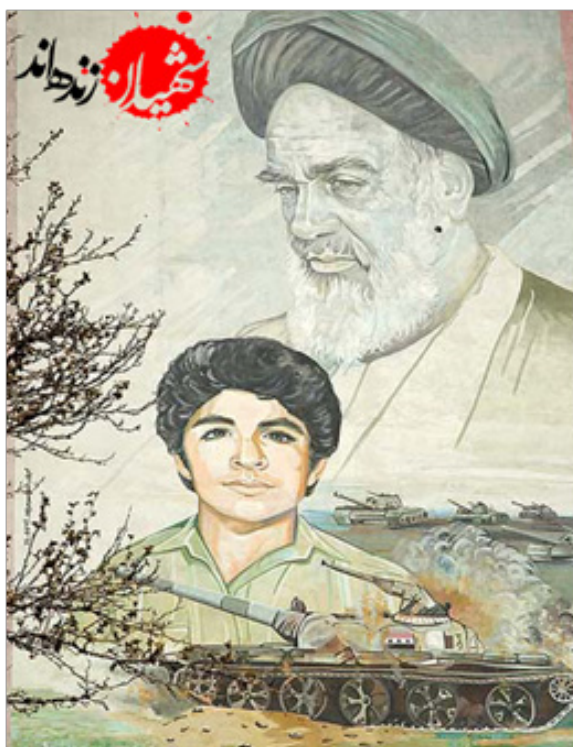
همیشه انسان های بزرگ و فداکاری هستند که برای نجات جان دیگران یا کمک به هم نوعان، جان خود را به خطر می اندازند؛ به همین سبب نام و یاد این افراد فداکار، در ذهن مردم، جاودانه می ماند. از این گونه انسان های بزرگ و افتخار آفرین، در هر کشوری، بسیار هست. در کشور بزرگ ایران نیز مردان و زنان، حتی کودکان و نوجوانان فداکار، فراوانند. زندگی این انسان ها، سرمشق و چراغ راه ماست.

آیا تاکنون نام شهید سهام خیّام، شهید محمد حسین فهمیده، ریز علی خواجوی و حسن امیدزاده را شنیده اید؟
سهام خیّام، دختر دوازده ساله ای بود که در شهر هویزه زندگی می کرد. او دختری درس خوان و باهوش بود.



سهام دوره‌ی دبستان را با موفقیت به پایان رساند و با اشتیاق در کلاس اوّل راهنمایی ثبت نام کرد؛ ولی به علت آغاز جنگ تحمیلی و اشغال شهر، نتوانست به مدرسه برود. سهام از اینکه شهر و مدرسه‌اش را در چنگ دشمن می‌دید، آرام و قرار نداشت و با پرتاب سنگ، دشمن را آزار می‌داد. سرانجام در پانزدهم مهرماه ۱۳۵۹، رگبار گلوله‌ی اشغالگران، سهام را به آغوش خدا رساند.

محمد حسین فهمیده، نوجوان فداکاری بود که نارنجک
به کمر بست و در زیر زنجیرهای تانک دشمن، جان
خود را فدا کرد تا از پیشروی آنان به سوی خاک
ایران جلوگیری کند. هنگامی که خبر شهادت دلیرانه‌ی
او پخش شد، امام خمینی (ره) فرمودند: «رهبر ما آن
طفل دوازده ساله‌ای است که با نارنجک، خود را زیر
تانک دشمن انداخت.»





در غروب یک روز سرد پاییزی، وقتی ریز علی خواجوی
از مزرعه به خانه برمیگشت، متوجه شد که بر اثر ریزش کوه،
مسیر حرکت قطار، بسته شده است. در این هنگام، صدای
آمدن قطار، در کوه پیچید. ریز علی به سرعت، پیراهنش را
به چوب دستی بست، نفت فانوسی را که به دست
داشت، روی آن ریخت و آتش زد و به سمت قطار دوید.
راننده قطار، با دیدن آتش، قطار را نگه داشت و جان
مسافران قطار از مرگ حتمی، نجات یافت.



حسن امیدزاده، معلم فداکاری بود که در یک واقعی
آتش سوزی، جان دانش آموزان را نجات داد.
وقتی بخاری کلاس، آتش گرفت و دودکش آن افتاد،
دانش آموزان در میان شعله های آتش و دود، گرفتار
شدند. این معلم فداکار، جان خود را به خطر انداخت
و عده ای از دانش آموزان را نجات داد.
ما این گونه دانش آموزان، دهقانان و معلمان فداکار،
افتخار می کنیم؛ آنان انسان های بزرگی هستند. اگر به

کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها و روستاها نگاه کنید؛ نام
این انسان‌های شریف و فداکار را می‌بینید.
ما به این انسان‌های بزرگ و دوست داشتنی،
احترام می‌گذاریم و می‌کوشیم تا از آن‌ها سر مشق بگیریم.



روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
- ۲- از آنجاییکه مفهوم فداکاران انتزاعی است، پیشنهاد می‌گردد: فیلم‌های موجود از حسین فهمیده و یا دهقان فداکار تهیه شده و برای دانش‌آموزان نمایش داده شود و در مورد مفاهیم درس گفت‌وگو شود.

کلمات هم معنی

هم نوعان = افراد مثل هم	سبب = علت
ذهن = فکر	افراد = آدم‌ها
جاودانه = همیشگی	فراوانند = زیادند
سرمشق = الگو، مثل آن	موفقیت = پیروزی
ثبت نام = نام نویسی	هویزه = نام شهری در جنوب ایران
پرتاب = انداختن	آغوش = بغل
پیشروی = جلورفتن	طفل = کودک

کلمات مخالف

بزرگ $\neq$ کوچک
 شجاع $\neq$ ترسو
 پایان $\neq$ آغاز، شروع ، اول

فراوانند $\neq$ کم هستند
 غروب $\neq$ طلوع

درس، مقتم

کارنیک



در زمان های دور، فرمانروایی زندگی می کرد که خیلی دوست داشت از حال همه ی مردم، با خبر باشد. برای همین، یک روز تصمیم گرفت به شهرهای مختلف برود و زندگی مردم را از نزدیک ببیند. لباسی معمولی پوشید تا کسی او را نشناسد. آن وقت به

راه افتاد و رفت و رفت تا به روستایی رسید. روستا،
سرسبز و پر از درختان میوه بود.
گفت: «به به! عجب روستایی! چه میوه‌هایی! چه جای
با صفایی!»



همان طور که درخت‌ها و سبزه‌ها را نگاه می‌کرد، از دور پیرمردی را دید که روی زمین، کار می‌کند. جلوتر رفت. دید پیرمرد در حال کاشتن گندم است. پیرمرد با دقت، گودالی در زمین می‌کند. دانه‌ی گندم را در گودال می‌گذاشت و روی آن را با خاک نرم، می‌پوشاند.

اندر آن دشت، پیرمردی دید
که گذشته است عمر او، ز نود

دانه‌ی جود در زمین می‌کاشت
که به فصل بهار، سبز شود
فرمانروا مدتی آنجا ایستاد و کار کردن پیرمرد را نگاه
کرد. سپس، با تعجب، از او پرسید: «از این همه

کار، خسته نمی شوی؟ این کارها، کار جوانان است.
تازه، چند سال طول می کشد تا درخت گردد، بزرگ
شود و میوه بدهد و آن وقت هم که معلوم نیست،
تو زنده باشی!»

جوز، ده سال عمر می خواهد
که قوی گردد و به بار آید

پیرمرد به بیلش تکیه داد و گفت: «بله. شما درست
می گوید. چند سال طول می کشد که این درختان میوه
بدهند و شاید هم آن زمان، من زنده نباشیم.»

فرمانروا گفت: «آیا تو از این موضوع، ناراحت نیستی؟»

پیر مرد گفت: «چرا ناراحت باشم؟»
دیگران کاشتند و ما خوردیم

ما بکاریم و دیگران بخورند
فرمانروا با شنیدن این جمله، به پیر مرد آفرین گفت
و به فکر فرو رفت.



روش تدریس

۱- ایفای نقش (اجرای نمایش پادشاه و پیرمرد)

۲- پرسش و پاسخ

کلمات هم معنی

زمان = وقت

فرمانروا = پادشاه

جوز = گردو

به فکر فرو رفت = فکر کرد

زمان های دور = زمان های گذشته

باصفا = سرسبز

اندر = درون، داخل

عمر = سن و سال

کلمات مخالف

دور ≠ نزدیک

پر ≠ خالی

نرم ≠ زبر

باخبر ≠ بیخبر

سرسبز ≠ خشک

شناسد ≠ بشناسد

بزرگ ≠ کوچک

زنده ≠ مرده

ناراحت ≠ خوشحال



درس، هشتم

پیراهن بهشتی

حضرت فاطمه (س) پیراهن ساده‌ای به تن داشت.
پدر، برای ازدواج او با حضرت علی (ع) یک پیراهن
نو، به خانه آورد. حضرت فاطمه (س) به آن نگاه کرد.
پارچه‌ی نرم و لطیفی داشت. آن را کنار گذاشت تا
چند لحظه بعد بپوشد.



در این هنگام صدای در به گوش رسید. حضرت
فاطمه (س) فرمودند: «چه کسی در می زند؟»
کسی با صدای ضعیفی گفت: «من زن فقیرم، لباسی
ندارم که به تن کنم.»

حضرت فاطمه (س) در را باز کرد. زن فقیر گفت:
«از خانه‌ی رسول خدا یک لباس کهنه می خواهم تا به تن کنم.»
دل حضرت فاطمه (س) به درد آمد. نگاهش نخست
به پیراهن نو و بعد به پیراهن ساده‌ای که پوشیده بود،
افتاد. فکر کرد کدام یک را بدهد. پیراهن نو برای
عروسی‌اش بود. یاد کلام خداوند در قرآن افتاد که

می‌فرماید: «هرگز سعادتمند نخواهید شد مگر چیزی را که
دوست دارید به نیازمندان بخشید.»



حضرت فاطمه (س)، فوری پیراهن نو را برداشت،
به طرف در رفت و با مهربانی آن را به زن داد.
چشم‌های زن فقیر، برق زد. صورتش را به طرف

آسمان گرفت و دعا کرد. بعد با خوش حالی زیاد از آنجا رفت.

وقتی خبر به حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) رسید، آن‌ها از کار حضرت فاطمه (س)، خوش حال شدند.

طولی نگذشت که جبرئیل، فرشته‌ی بزرگ خدا، به خانه‌ی حضرت محمد (ص) آمد. خانه، بوی بهشت گرفت. او پیراهن سبز و زیبای جلوی حضرت گذاشت و گفت: «ای رسول خدا! خداوند به تو سلام رساند و به من فرمان داد که به حضرت فاطمه (س) سلام برسانم و این لباس سبز بهشتی را برای او بیاورم.»

وقتی نگاه حضرت فاطمه (س) به لباس سبز بهشتی افتاد، اشک‌هایش جاری شد. عطر بهشتی پیراهن خیلی زود همه را به اتاق حضرت فاطمه (س) کشاند.



روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
- ۲- ایفای نقش (اجرای نمایش می‌تواند با توجه به تصاویر ارائه شده در درس باشد.)

کلمات هم معنی

نو=جدید فقیر=بی پول نخست=اول
 لطیفی=نرم تن=بدن در این هنگام=در این وقت
 ضعیف=ناتوان، آرام
 کلام=سخن، حرف، آنچه که گفته می‌شود
 هرگز=هیچ وقت کهنه=قدیمی بخشید=هدیه داد
 سعادت‌مند=کسی که به خوشبختی و سعادت رسیده
 نیازمندان=افراد نیازمند، کسانی که به چیزی نیاز دارند
 فوری=زود، تند جاری=روان شد، ریخت
 عطر=بوی خوب کشاند=(در این درس) آورد
 جبرئیل=یکی از فرشته‌های بزرگ خداوند
 رسول خدا=فرستاده خدا، پیامبر اسلام حضرت محمد(ص)

کلمات مخالف

نو ≠ کهنه
 ضعیفی ≠ قوی
 نخست ≠ آخر
 فوری ≠ دیر، آرام
 زود ≠ دیر

واژه‌آموزی

انسان خوش اخلاق، کسی که اخلاق خوبی دارد.

انسان خوش خواب، کسی که راحت و زیاد می‌خوابد.

انسان خوش خنده، کسی که زیاد می‌خندد.

درس نهم

بوی ترکس



صدای باد می‌آید، باران بر بام‌های سُفالی می‌بارد.
پرنده، آوازی دل‌نشین می‌خواند. بهترین سرودها و
نغمه‌های طبیعت، اطرافم را پر کرده است. سرودِ آبشار،
موسیقی جویبار، نغمه‌ی پرندگان....
چقدر سخت است که همه‌ی صداها را می‌شنوم؛ اما
صدای تو را نمی‌شنوم!

دریا آبی و بی انتهاست. سبزی درخت‌ها زیباست.
پَرهای رنگارنگ پرندگان، چشم‌نواز است. کوه، بلند
و دور دست است.
چقدر سخت است که همه چیز و همه کس را می‌بینم:
اما تو را نمی‌بینم!



بوی گل، اطرافم را پُر کرده است.. هر جا که می روم،
بوی بهترین عطرها را حس می کنم. بوی سبزه،
بوی زنگرس، بوی یاس، بوی نانِ برشته، بوی
سیب‌های سرخ و سبز، بوی خاک باران خورده،
بوی زعفران و ریحان....

چقدر سخت است که این همه را حس می کنم؛ اما
بوی تو را حس نمی کنم!

ای بهترین صدا، ای زیباترین دیدنی، ای
خوش‌بوترین، ای عزیزترین غایب، بیا!
تو آفتابِ وفایی، خدا کند بیایی
فروغِ دیده‌ی مایی، خدا کند که بیایی

(شعر از: صائم کاشانی) - فریبا کلهر، با تغییر

واٹر گان تصویری





روش تدریس

۱- پرسش و پاسخ

۲- پیشنهاد می‌گردد این درس در ایام شعبان تدریس شود و از دانش‌آموزان خواسته شود تا فیلم یا عکس‌هایی از چگونگی برگزاری مراسم نیمه‌شعبان در محله‌ی خود تهیه کنند.

کلمات هم معنی

نغمه‌ها=آوازاها

موسیقی=آهنگ

بی انتها= بدون پایان

غایب=کسی که دیده نمی‌شود

فروغ=نور

کلمات مخالف

پر ≠ خالی

حس می‌کنم ≠ حس نمی‌کنم

خوش بو ≠ بدبو

می‌بینم ≠ نمی‌بینم

غایب ≠ حاضر

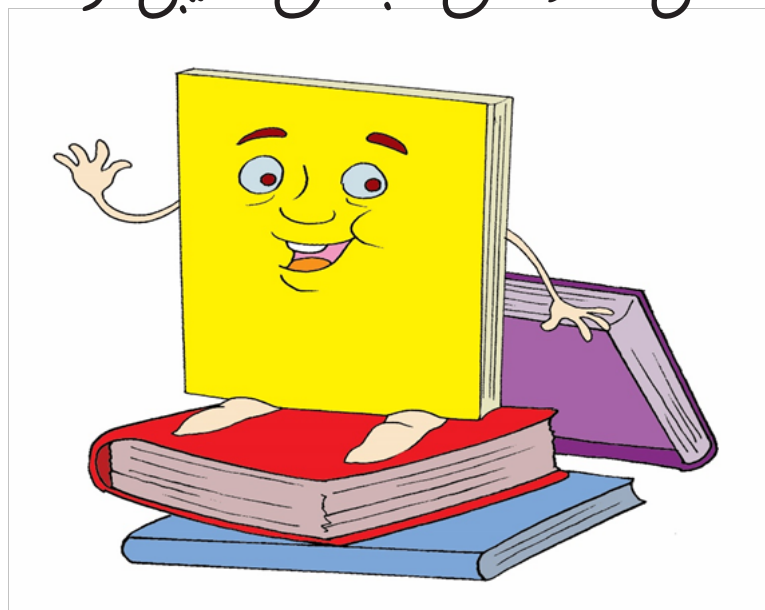


درس دهم

یار مهربان



اکنون که چند ماهی از دوستی ما گذشت، شما را بهتر
شناختم. می دانم که اغلب شما، مرا خیلی دوست
دارید، چون از همان روز اول، لباس نو و زیبایی بر
تن من کرده اید و خیلی مراقب هستم تا در باد و باران
نمانم یا بعضی از کودکان، به من آسیبی نرسانند.



از اینکه شما هر روز مرا توی کیفتان می‌گذارید و بر پشت
خود سوار می‌کنید و به مدرسه می‌برید، لذت می‌برم و
از شما تشکر می‌کنم.



راستش بهترین وقت برای من، آن لحظه‌ای است
که مرا در آغوش می‌گیرید و به قلبتان نزدیک می‌کنید.
در چنان لحظه‌هایی است که گرمای وجود شما را حس

می‌کنم. ضربان قلب شما، نغمه‌ی زیبا و قشنگی دارد.
من با شنیدن تپش قلب کوچولو و مهربان شما، از
حالتان با خبر می‌شوم.



حتماً تا کنون پی برده‌اید که من هم مانند شما هستم و
همیشه یک شکل نیستم. من فقط یک حرف برای

گفتن ندارم؛ گاهی برایتان شعر می خوانم، گاهی داستان
می گویم و بعضی وقت ها هم چیزهایی از شما می پرسم.
این کار را برای این انجام می دهم که بدانم خوب
متوجه حرف های من شده اید یا نه.



می دانم که گاهی بعضی از شما، از دست من، خسته و
آزرده می شوید و نزد پدر و مادرتان از من شکایت می کنید؛
اما حقیقت این است که من و شما با هم دوست هستیم؛
دوستانی مهربان.

از اینکه می‌بینم شما هر روز همراه من، بزرگ‌تر و باسوادتر می‌شوید، خیلی خوش حالم. من هرگز نمی‌خواهم شما ناراحت کنم؛ ولی بعضی وقت‌ها شما کارهایی می‌کنید که دوست ندارم.

مثلاً یک روز یکی از بچه‌های همین کلاس، نمی‌دانم از چه چیزی ناراحت بود که مشتی بر من کوبید و مرا به گوشه‌ای پرت کرد؛ تا مدت‌ها دلم درد می‌کرد.



خلاصه، دوستان عزیز! ما همراهانی هستیم که با هم به
سفرهای خیالی می‌رویم. وقتی مرا می‌خوانید، خود را
به شما نزدیک‌تر می‌بینم و دوستی ما، بیشتر می‌شود. در
این حالت است که من شما را بر دوش خودم سوار
می‌کنم و به سفر می‌برم و با آدم‌ها و جاهای مختلف
آشنا می‌کنم.

«کتاب را که باز می‌کنی
دو بال پرنده را گشوده‌ای
پرنده‌ای که از زمین
تو را به شهرهای دور
تو را به باغ‌های نور می‌برد.»

روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
- ۲- ایفای نقش (اجرای نمایش توسط یک دانش آموز که خود را شبیه کتابی کرده است، با توجه به امکانات آموزشگاه می‌توانید گریم کنید یا لباس نمایش بپوشید).
- ۳ الگوی استقرار تصویر-واژه (می‌توانید از تصاویر ارائه شده در درس استفاده نمایید).

کلمات هم معنی

مراقب=مواظبت، نگه داری	اکنون=حالا
آسیب=صدمه	بهتر =خوبتر
باخبر=آگاه	نغمه=آواز
تشکر= سپاس گزاری	نو=جدید
خیلی= زیاد	اغلب=بیشتر وقت ها
آغوش=بغل	لحظه=همان موقع، همان وقت
پی برده اید= فهمیده اید	آزرده=ناراحت
حقیقت=راستی و درستی	نزد=پیش ، کنار
خلاصه= کوتاه کردن	هرگز=هیچ وقت
خیالی=ذهنی، فکری	گوشه=کنار
مختلف=گوناگون، متفاوت	دوش=روی شانه
	گشوده=باز کرده

کلمات مخالف

شناخته $\neq$ نشناخته	خیلی $\neq$ کم	کودکان $\neq$ بزرگان
بهترین $\neq$ بدترین	نزدیک‌تر $\neq$ دورتر	کهنه $\neq$ نو
پشت $\neq$ جلو	زیبا $\neq$ زشت	گرمای $\neq$ سرمای
خوب $\neq$ بد	بدانم $\neq$ ندانم	بزرگ تر $\neq$ کوچک تر
آشنا $\neq$ ناآشنا، غریبه	ندارم $\neq$ دارم	دوست $\neq$ دشمن
باسواد $\neq$ بی‌سواد	باز $\neq$ بسته	خوش حالم $\neq$ ناراحتم

درس یازدهم

نویسنده‌ی بزرگ



حاتم طایی را گفتند: « از خود بزرگ همت تر در جهان
دیده‌ای یا شنیده‌ای؟ »
گفت: « بلی؛ یک روز چهل شتر، قربانی کرده بودم

امرای عرب را ؛ و خود به گوشه‌ی صحرا، به حاجتی
بیرون رفتم. خارکنی را دیدم، پشته فراهم نهاده.»
گفتم: « به مهمانی حاتم چرا نروی ؛ که خلقی بر سماط او،
گرد آمده‌اند؟ »

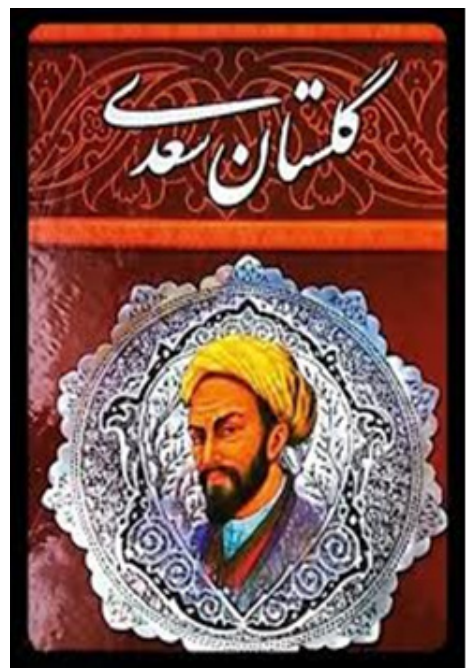
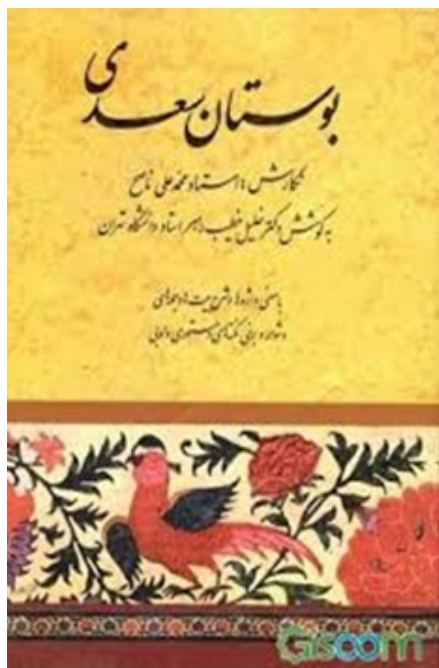
گفت: « هر که نان از عمل خویش خورد منت
حاتم طایب نبرد.»

من او را به همت و جوان مردی از خود، برتر دیدم.
حکایتی که خواندید، از کتاب « گلستان » سعدی
است. سعدی اهل شیراز بود. او دوران کودکی
و نوجوانی را در شیراز گذراند؛ اما پس از آن به
سفر رفت تا چیزهای بیشتری یاد بگیرد. ابتدا به
بغداد رفت و در آنجا، تحصیلات خود را ادامه داد.
بعد به جاهای دیگر مانند سوریه، لبنان و روم رفت.

همچنین، برای زیارت خانه‌ی خدا، به مکه سفر کرد.
سراجم پس از سی و پنج سال سفر، به شیراز برگشت
و از خاطراتش، حکایت‌ها و شعرها نوشت. حاصل
آن، دو کتاب با ارزش «گلستان» و «بوستان»
است. این کتاب‌ها از افتخارات فرهنگی و ادبی ما
ایرانیان هستند.

سعدی با قرآن و احادیث نیز آشنایی کامل داشت.
مردم کشور ما، از گذشته تا کنون، با آثار سعدی آشنا
هستند و در سخن گفتن، از جمله‌های بسیار زیبای او
استفاده می‌کنند. بسیاری از مردم دنیا نیز، آثار او را
می‌خوانند و به آن‌ها علاقه دارند.
اگر روزی به شیراز رفتی، حتماً به دیدن آرامگاه این
نویسنده و شاعر بزرگ، برو.

واژگان تصویری



روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
- ۲- E۵ (نشان دادن تصویری از آرامگاه سعدی، هدف این درس معرفی «سعدی» به عنوان یکی از شاعران بزرگ ایران و آثار ایشان می باشد)
- ۳- روش ایفای نقش (نمایش حاتم و خارکن)

کلمات هم معنی

همت=تلاش، کوشش	خلقی=مردمی
بلی=بله، آره، آری	سماط=سفره
قربانی کرد =در راه خدا حیوانی (گوسفند، گاو...) را کشتن	
گردآمده اند=جمع شده اند	امرای عرب=بزرگان عرب
هر که=هر کس	عمل=کار
صحرا=بیابان	خویش=خود
حاجتی=خواسته، آرزو، نیاز	برتر=بهتر
خارکن=کسی که از بیابان خار می کند	
حکایتی=داستانی	پشته=توده، بسته
اهل=محل تولد	سرانجام=در پایان
فراهم نهاده=آماده کرده	دوران=زمان
حاصل=نتیجه، آخر کار	بارزش = مهم پرسود
افتخارات= پیروزی ها	احادیث= سخن امامان
کامل=همه	آثار= نتیجه کار کسی
علاقه= دوست داشتن	بسیاری=زیادی
ابتدا=اول	شاعر=کسی که شعر می گوید

کلمات مخالف

بیرون ≠ داخل	گذشته ≠ آینده
نروی ≠ بروی	ابتدا ≠ انتها، آخر
نبرد ≠ ببرد	بارزش ≠ بی ارزش
بسیاری ≠ کمی	رفت ≠ برگشت



درس دوازدهم

ایران عزیز

آه ایران عزیز!
سرزمین زرخیز!
تو چه زیبا هستی!
چه فریبا هستی!
توی دریاهایت
هست نعمت، بسیار
توی دریای خزر
یا که در آب خلیج، بُود نام دل انگیزش فارس
نام زیبای مقدّس، که براندازنده تر از هر نامی است
تا جهان باقی و دریا و خلیجی باقیست

*

از دو سو بر دریا
راه خود باز کنی
سربه دریا زده ای
پا به دریا کردی
آه ایران عزیز!
داده ای جای در آغوش خود این مردم خوب
مردمی خوب و صبور

عاشق میهن خود
عاشق کشور ایران عزیز

سرزمین زرخیز! با دهان‌های حریص
سرزمینی که به فرهنگ جهان خدمت کرد که اگر خواب بمانیم، ز ما می‌گیرند

به هنر رونق داد می‌زبایند به زور
علم و دانش گسترده آن چه داریم و برای خود ماست

مولوی، سعدی و حافظ پرورد مال ما، یک یک ایرانی‌هاست
زاد فردوسی را نه‌راسیم برای حفظت

زاد و پرورد به دامن، خیام ز خطر یا مشکل
زاد بیرونی را، بوعلی سینا را آه، ایران عزیز!

*
این زمین پاکان سرزمین زرخیز!
زادگاه مردان تو چه زیبا هستی!

خاک پاک ایران چه فریبا هستی!

که همه چشم طمع دوخته‌اند عباس یمینی شریف
به همه نعمت‌هاش

روش تدریس

این شعر برای روان خوانی است و خواندن آن در کلاس توسط معلم به دانش آموزان کمک می کند تا با ریتم و آهنگ شعر خوانی آشنا شوند و تفاوت آن را با متن های نثر احساس کنند .

کلمات هم معنی

عزیز=دوست داشتنی	زرخیز= از طلا، پربار
نعمت= همه ی چیزهایی که خداوند برای انسان فرستاده، هدیه خداوند	
سرزمین=کشور، وطن، میهن	باقی=همیشگی، ماندگار
دل انگیز= خوب و زیبا	برازنده= مناسب، دُرُست
فریبا= بسیار زیبا	جهان= دنیا
خدمت=کمک کردن به مردم	صبور=دارای صبر
روتنق=رواج، برکت	می رباید=می دزد
حریص= طمع کار، کسی که زیادتر می خواهد	
گسترده=پهن کرد، زیاد کرد	پرورد = پرورش داد، رشد داد
نهراسیم= نترسیم	حفظ= نگه داری
زاد=زاییدن، بدنیا آوردن	پاکان= انسان های خوب و پاک

کلمات مخالف

بسیار ≠ کم	باقی ≠ از بین رفتن	مشکل ≠ راحتی
پاک ≠ ناپاک	نهراسیم ≠ بترسیم	فریبا ≠ زشت

درس چهاردهم

ایران آباد

آن روز درس ما « میهن » بود. رسم کلاس ما این بود که هر یک از گروه دانش آموزان، ابتدا چند دقیقه ای درباره موضوع درس با هم مشورت و گفتگو می کردند. بعد یک نفر به نمایندگی از طرف گروه، سخن می گفت. این بار هم به شکل گروهی به هم فکری و بحث درباره « میهن » پرداختیم.

پس از گفت و گوی گروهی، نخست نماینده گروه « جغرافیا » گفت: « به نظر ما، همه کسانی که در مناطق مرزی میهن زندگی می کنند؛ نگهبان اصلی وطن هستند. ما مرز نشینان را که انسان های پر تلاش هستند، خیلی دوست داریم. »

از میان گروه « تاریخ »، یکی برخاست و گفت: « ما فکر می کنیم همه مردم باید گذشته و تاریخ میهن خود را خوب

بشناسند؛ از تاریخ درس‌های زیادی می‌توان آموخت.»
 نماینده گروه «زبان» گفت: «برخی از ما در مناطق
 مختلف کشور، به زبان مادری و م‌حلی خود حرف
 می‌زنیم؛ زبان‌های محلی، گنجینه‌ای با ارزش هستند
 ولی زبان فارسی، زبان ملی ما ایرانیان است و
 برای حفظ میهن، بسیار با اهمیت است.»



کشور، مهم است؛ پیشرفت در زمینه‌های علمی و کشاورزی است. اگر مادر علم و صنعت پیشرفت کنیم، میهن ما هم به جا معروف و سربلند می‌شود.



در این هنگام، نماینده‌ی گروه «همبستگی» گفت: «دوستان! ما فکر می‌کنیم چیزی که بیشتر از همه برای پاسداری از میهن لازم است، تکیه به قرآن و اسلام

و پیروی از رهبر است که باعث اتحاد مردم می شود.
ما اگر همیشه یاور هم باشیم و از خدای بزرگ یاری
جویم، موفق می شویم.»



یکی از اعضای گروه «لاله» گفت: «ما می خواهیم
درباره‌ی رزمندگان صحبت کنیم که در طول هشت
سال دفاع مقدس، شجاعانه جنگیدند و از وطن دفاع
کردند. شاید شما هم مانند من، دوست دارید در آینده

خلبان شوید. بهتر است بدانید: خلبانانی مانند شهیدان
 عباس بابایی، مصطفی اردستانی، علی اکبر شیروودی،
 احمد کشوری و عباس دوران، دلاورانه پرواز کردند و
 میهن را حفظ کردند. آن‌ها اجازه ندادند حتی یک
 وجب از خاک میهن به دست دشمن بیفتد.



آموزگار که تا آن هنگام، بادقت و علاقه به صحبت‌های
 بچه‌ها گوش می‌داد، با خوش حالی، جلوی کلاس

آمد و گفت: « بچه‌های عزیز بسیار مهم است که هر
ایرانی، به خوبی به وظیفه‌ی خود عمل کند؛ تا با همدلی
و همکاری؛ ایرانی آباد داشته باشیم. »

دست در دست هم دهیم به مهر
میهن خویش را کنیم آباد

روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
 - ۲- روش E۵ (برای ایجاد انگیزه در دانش آموزان می توانید از یک ماکت یا اسباب بازی هواپیمای جنگی استفاده نمایید).
 - ۳- گردش علمی (این برای دانش آموزان شهرهای مرز نشین کشورمان و یا شهرهای صنعتی بسیار ملموس تر است . توصیه می شود معلمان این مناطق یک گردش علمی ترتیب دهند).
- همکاران گرامی، بخش بیاموز و بگو این درس را می توانید با افعال خوانده شده در کتاب های زبان آموزی تلفیق کنید.

کلمات هم معنی

میهن = کشور، وطن، سرزمین	برخاست = بلندشد
رسم = آداب، قوانین و مقررات	خویش = خود
ابتدا = اول، آغاز	آموخت = یاد گرفت
مشورت = هم فکری	برخی = بعضی، گاهی
گفت و گو = صحبت کردن، حرف زدن	سخن = حرف، صحبت
بحث = گفت و گو، حرف زدن	محل = جای خاص
نخست = اول، ابتدا، آغاز	گنجینه = گنج، چیزهای باارزش
مناطق = منطقه ها، جاهای مختلف	حفظ = نگه داری، مواظبت، مراقبت
بااهمیت = مهم	پیشرفت = جلو رفتن
همکاری = کمک به هم دیگر	مهر = مهربانی، دوستی
پاسداری = نگه داری، مواظبت	رهبر = پیشرو
اتحاد = باهم بودن	یاور = کمک کننده
دلاورانه = نترس، شجاعانه	موفق = پیروز
اعضا = افراد	بجوییم = بخواهیم، جستجو کنیم

کلمات مخالف

ابتدا ≠ انتها، آخر	یک نفر ≠ چند نفر	بارزش ≠ بی ارزش
آباد ≠ خراب، ویران	شجاعانه ≠ ترسو	

واژه آموزی

نَجّار کسی که با چوب وسیله درست

می کند و نجّاری محل کار اوست.

کفّاش کسی که کفش می دوزد و کفّاشی

محل کار اوست .

جراح کسی که بیماران را جراحی می کند و

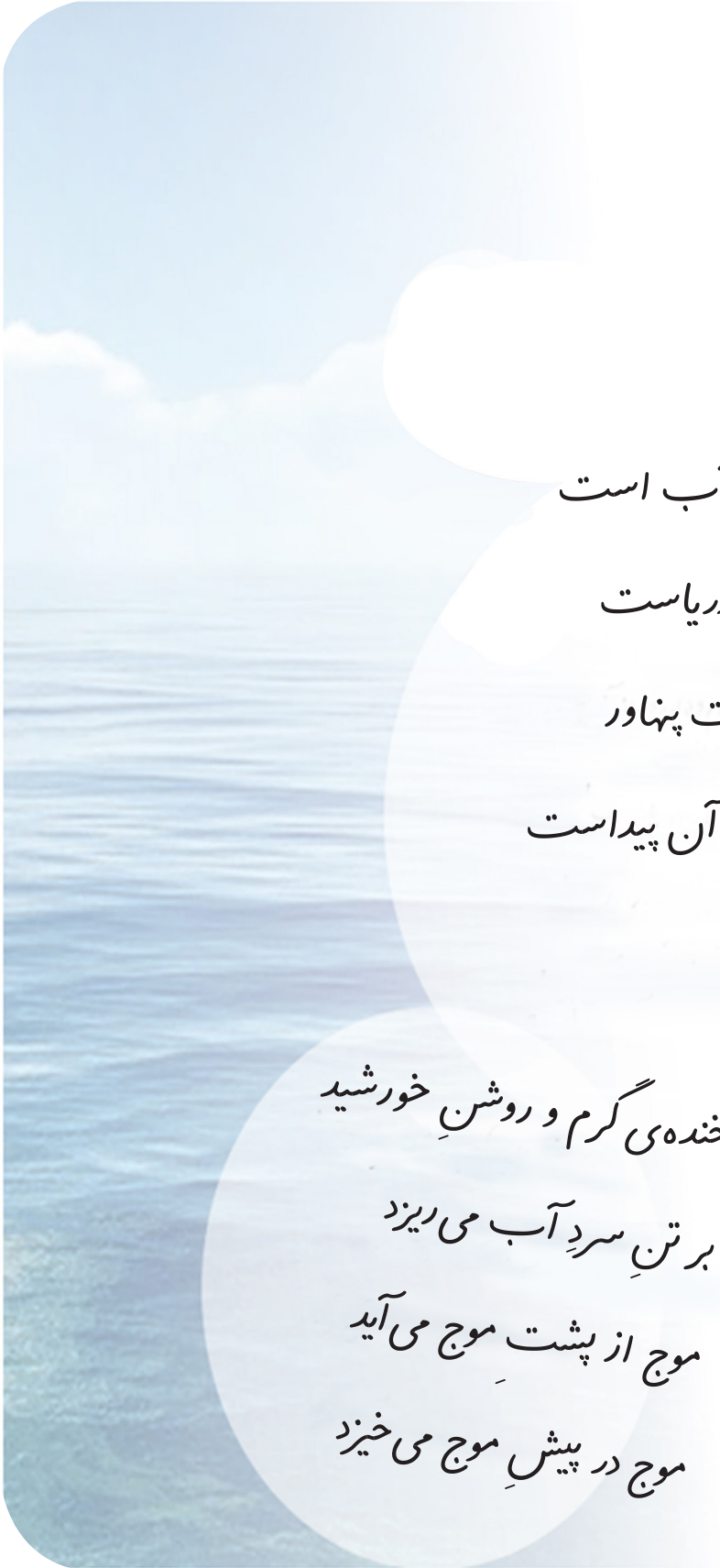
اتاق عمل محل کار اوست.



درس پانزدهم

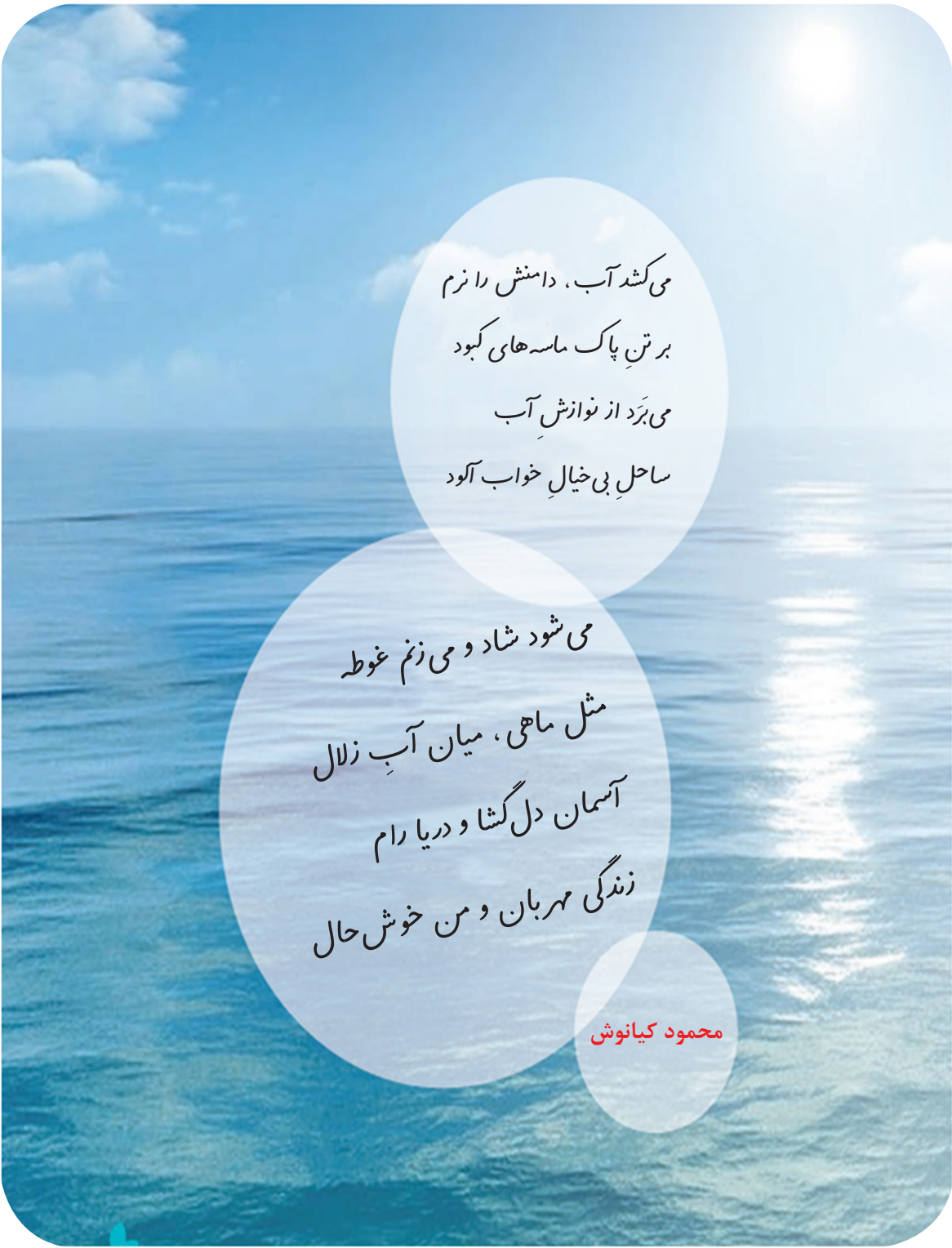
دریا

۰۰



هر کجا چشم می رود، آب است
از افق تا افق، همه دریاست
آب، آینه ای است پنهان
صورت آسمان، در آن پیدا است

خنده ی گرم و روشن خورشید
بر تن سرد آب می ریزد
موج از پشت موج می آید
موج در پیش موج می خیزد



می‌کشد آب، دامنش را نرم
بر تنِ پاک ماسه‌های کبود
می‌برد از نوازشِ آب
ساحلِ بی‌خیالِ خوابِ آلود

می‌شود شاد و می‌زنم غوطه
مثل ماهی، میان آبِ زلال
آسمان دل‌گشا و دریا رام
زندگی مهربان و من خوش حال

محمود کیانوش

واژگان تصویری



افق



موج

روش تدریس

- ۱-نمایشی
۲-پرسش و پاسخ

کلمات هم معنی

پهن‌ور = پهن شده، گسترده، بزرگ
غوطه = فرورفتگی در آب و غرق شدگی، فرورفتگی سر در آب
زالال = شفاف، صاف
کبود = به رنگ تیره
مثل = مانند

کلمات مخالف

گرم ≠ سرد
خنده ≠ گریه
روشن ≠ خاموش

درس شانزدهم

اگر جمل نباشد

جنگل پهناور و زیباست. صدای آرام نسیم در همه
جای جنگل، شنیده می‌شود. گاه نیز غرّش و زوزه‌ی
جانوران، سکوت جنگل را می‌شکنند.
اگر روزی با هواپیما از بالای جنگلی بگذری، فرشی سبز،
زیبا و گسترده می‌بینی که گاه صدها کیلومتر از زمین را
پوشانده است.



در این جنگل‌ها چه می‌گذرد؟ نمی‌دانیم. شاید پلنگی
بر شاخه‌ی درختی، در کمین نشسته باشد. شاید

میمون‌های بازی‌گوش، بر شاخه‌ها مشغول بازی
باشند. شاید فیل‌ها و کرگدن‌ها مشغول آب‌تنی در
رودخانه‌ای باشند که از جنگل می‌گذرد.



شاید هم در حاشیه‌ی جنگل، خانواده‌هایی سرگرم تفریح
و استراحت باشند.



اگر جنگل نبود؛ چه می شد؟ شاید بگویید معلوم است؛ دیگر
میز و صندلی، تخت خواب و کمده، در و پنجره، کاغذ،
خانه های جنگلی، قایق و کشتی و هزاران وسیله ی
چوبی دیگر نبود؛ اما این ها بخشی از فایده های جنگل
است.



ISNA PHOTO
Amir Hossein Khorgooei

اگر جنگل نباشد، اکسیژن مورد نیاز انسان فراهم نمی‌شود
و مواد سمی هوا از بین نمی‌رود.



اگر جنگل نباشد؛ باران خاک را می‌شوید و از بین
می‌برد. بادهای تندی که می‌وزند ممکن است همه چیز را
ویران کنند. اگر جنگل نباشد، یکی از بهترین محل‌های
استراحت و گردش از انسان گرفته می‌شود.



باید جنگل‌ها را حفظ کنیم و مراقب باشیم که درختان
از بین نروند. اگر از جنگل مواظبت نکنیم، شاید در
آینده دیگر نتوانیم داستان‌هایی بخوانیم که چنین آغاز
می‌شوند: یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ‌کس نبود.
روزی روزگاری در یک جنگل زیبا و دور



روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
- ۲- گردش علمی (برای مناطقی که جنگل و یا پارک‌های جنگلی دارند پیشنهاد می‌شود).
- ۳- روش پیش سازمان‌دهنده (از وسایل چوبی موجود در کلاس و یا حیوانات اسباب‌بازی که خود دانش‌آموزان دارند می‌توانید برای شروع درس استفاده نمایید).

کلمات هم معنی

غرش = صدای بلند	نسیم = باد آرام
گسترده = پهن شده	زوزه = صدای حیوانات
حفظ = مراقبت، نگه داری	آب تنی = شنا کردن
ویران = خراب	فراهم = بوجود آوردن
حاشیه = کناره، گوشه	آغاز = شروع، اول
	مورد نیاز = قابل استفاده و خواستن
	فایده = مفید بودن، خوب بودن

کلمات مخالف

پهناور $\neq$ کوچک	زیبا $\neq$ زشت
نبود $\neq$ بود	سکوت $\neq$ سروصدا
نکنیم $\neq$ بکنیم	ویران $\neq$ آباد
تند $\neq$ آرام	بادهای $\neq$ تندی نسیم
	نرود $\neq$ برود

درس هفدهم

چشم های آسمان



شب‌های تابستان، وقتی مادرم رخت خواب من و
برادرم را روی پشت بام پهن می‌کند؛ از تماشای آسمان
پر ستاره، لذت می‌برم. معمولاً آسمان صاف است و
ستاره‌ها با درخشش زیبایی، آن را آراسته‌اند. همیشه
از خودم می‌پرسم، این نقطه‌های نورانی کوچک و
بزرگ که از آن بالا چشمک می‌زنند، چه هستند؟

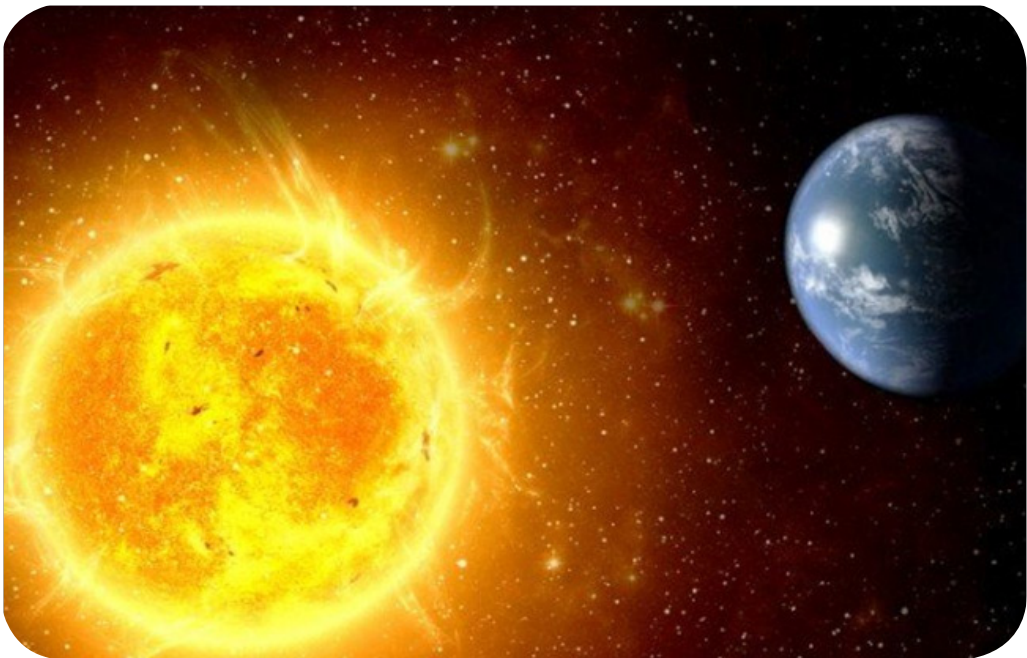
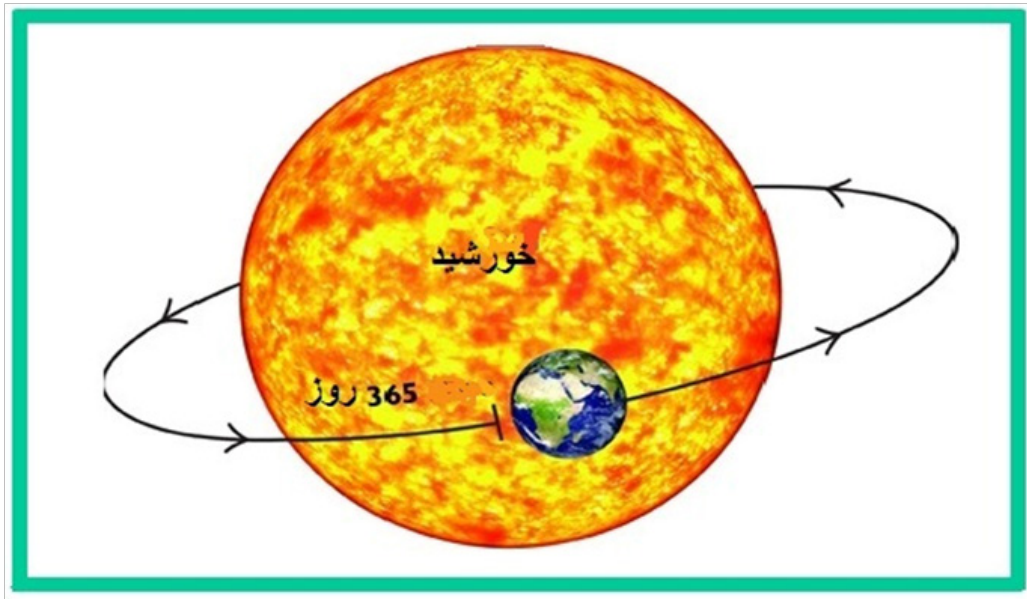
گاهی به ستاره‌ها خیره می‌شوم و با وصل کردن
آن‌ها به هم، شکل‌های جالبی می‌سازم. آن شب
هم مثل همیشه، غرق تماشای آسمان بودم که ناگهان
ستاره‌ای کوچک و نورانی دستم را گرفت و روی خود
نشانده برد.

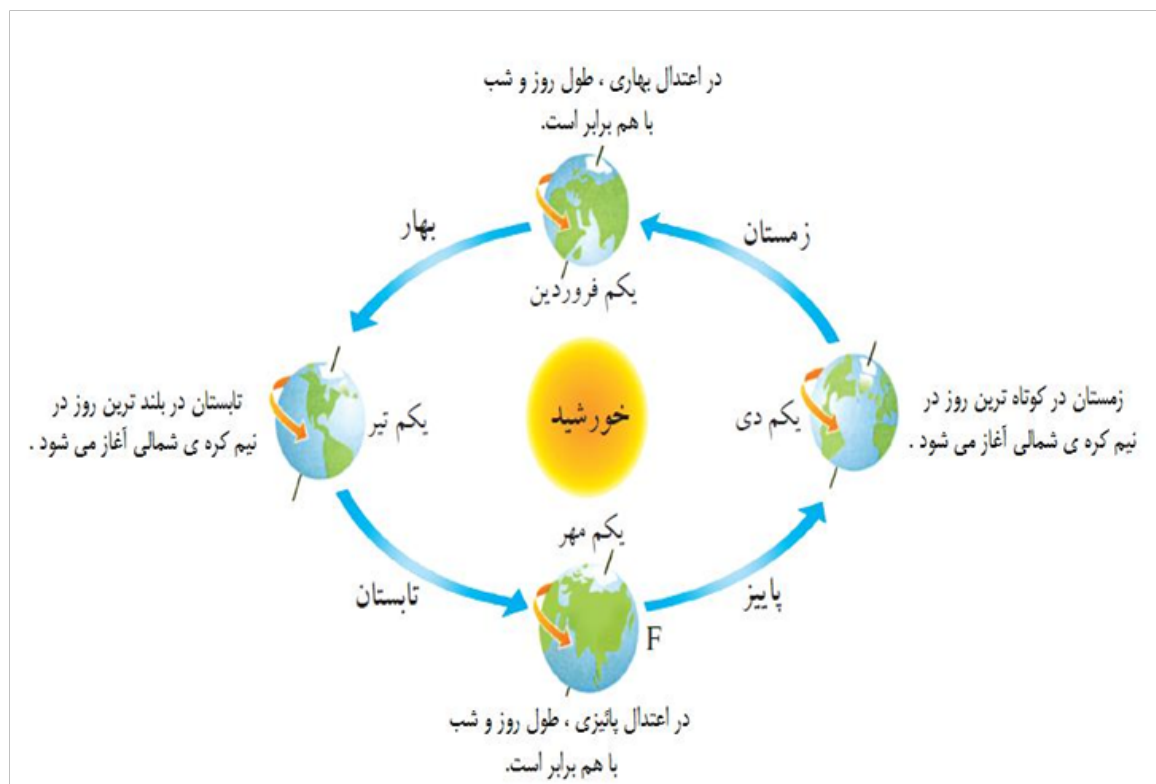
چه پرواز هیجان‌انگیز و جالبی! آسمان چقدر بزرگ
و بی‌نهایت بود!
از ستاره، سراغ خورشید را گرفتم. پرسیدم آیا او خوابیده
است؟

ستاره گفت: «خورشید هرگز نمی‌خوابد و همیشه مشغول
نورافشانی است. در هر شبانه روز، زمین یک بار دور
خود می‌چرخد. در این چرخش، وقتی روبروی خورشید
قرار می‌گیرد، روز می‌شود و تو خورشید را می‌بینی و
می‌توانی با او احوال‌پرسی کنی. خورشید ستاره‌ای

است که زمین، سالی یک بار، دور آن می چرخد.
چهار فصل زیبا، که هدیه خداوند مهربان است،
نتیجی این چرخش عظیم و باشکوه است.»
حال عجیبی داشتم. آسمان چقدر گسترده و وسیع بود!
ستاره، من را روی خود جابه جا کرد، معلوم بود از اینکه
من را به این مسافرت فضایی آورده، بسیار شادمان
است. اشتیاق و نشاط، وجودم را فرا گرفته بود.
می خواستم فریاد بزنم و از خدای بزرگ برای آفرینش
این همه زیبایی و عظمت تشکر کنم.
همچنان که غرق در سفر خیالی خود بودم، ناگهان صدایی،
من را به خود آورد. اوّل کمی ترسیدم؛ اما خوب که
نگاه کردم، دیدم گریبی زیبا و کوچولویی بر لبه ی پشت
بام نشسته است و میو میو می کند.

واژگان تصویری





روش تدریس

- ۱- پرسش و پاسخ
- ۲- ایفای نقش (برای اجرای نمایش چرخش زمین به دور خورشید می‌توانید از درس سوم علوم سال دوم دبستان استفاده نمایید. همچنین با توجه به امکانات آموزشگاه می‌توانید از مدل چرخش زمین به دور خورشید که در علوم موجود می‌باشد استفاده نمایید.)

کلمات هم معنی

معمولاً = بیشتر وقت‌ها	ناگهان = یکدفعه
درخشش = نورانی	نشاند = نشست
آراسته‌اند = آرایش کرده اند-زیبا کرده اند	
خیره شدن = ب ا دقت نگاه کردن	می پرسیدم = سوال می کردم
وصل کردن = چسباندن، به هم رساندن	مثل = مانند
غرق = فرو رفتن در آب....	هیجان انگیز = دارای هیجان، جالب
بی نهایت = تا آخر، تا انتها	نتیجه = پایان کار
اشتیاق = شوق و ذوق داشتن	نشاط = شادمانی، خوش حالی
فریاد بزنم = داد بزنم	عظمت = بزرگی
آفرینش = درست کردن، خلق کردن، بوجود آوردن	
تشکر = سپاسگزاری، ممنون	

کلمات مخالف

شب ها ≠ روزها	کمی ≠ زیادی
شادمان ≠ ناراحت	ترسیدم ≠ نترسیدم

پایان

